

سوره ی کوثری مادر – بانوی حیدری مادر  
 گل یاس کبود مولا بر روی بستری مادر  
 ای نگار حیدر  
 خانه دار حیدر  
 ذوالفقار حیدر  
 مادرم یا زهرا

\*\*\*

غم عشقت پیرم کرده – از زندگی سیرم کرده  
 به خدا اول جوونی داغت زمین گیرم کرده  
 قرص ماه مولا  
 بی گناه مولا  
 تکیه گاه مولا  
 مادرم یا زهرا

\*\*\*

برو زهرا می بینمت – کربلا می بینمت  
 عاشق دیدار تو هستم کنار سقا می بینمت  
 راه دور کوفه  
 در عبور کوفه  
 تا تنور کوفه  
 مادرم یا زهرا

خدایا چه تلخ است و سخت است  
 خداحافظی های امشب  
 شروع غریبی حیدر  
 شروع صبوری زینب  
 حسینت سوی قبر و تابوت  
 چنان خیره مانده نگاهش  
 که گودال قبر تو گویا  
 شده گودی قتله گاهش  
 خدا حافظ ای، قرار دلم  
 خدا حافظ ای، جان حیدر  
 خدا حافظ ای، همه حاصلم  
 خدا حافظ ای، یاس پرپر

آرام جانم الوداع، یار جوانم الوداع،  
 یافاطمه یافاطمه جان

\*\*\*

تمام سپاهم تو بودی  
 علی بعد تو بی سپاه است  
 من و صبر و خانه نشینی  
 علی بعد تو بی پناه است  
 دو چشمم پر از موج اشک و  
 تمام نفس هایم آه است  
 تو رفتی و هم راز این دل  
 همین اشک و آه است و چاه است  
 شب من دگر، ندارد سحر  
 شده خانه ام، بیت الاحزان  
 من و صبر و غم  
 غم دم به دم  
 من و کودکان پریشان

آرام جانم الوداع، یار جوانم الوداع،  
 یافاطمه یافاطمه جان

شاعر: محمد مهدی سیار

قافله قافله با غربت و غم همراهیم  
صبح اشکیم سحر ضجه و مغرب آهیم  
ما جگر سوخته ی شعله ای از تاریخیم  
دردمندانه ترین واقعه جان کاهیم  
در قیامت همه گی منتظر زهرایم  
طفل اشکیم که با مادرمان همراهیم  
او دعا کرد که ما شیعه مولا باشیم  
ور نه بی پرتو زهرا همه گی گمراهیم  
از دم مادر سادات حسینی هستیم  
فاطمه خواست که ما عاشق ثارالله یم  
دوباره مرغ جانم هوای کربلا کرد  
دل شکسته ام را به غصه مبتلا کرد

بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا  
بر دلم ترسد بماند آرزوی کربلا  
تشنه آب فراتم ای اجل مهلت بده  
تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا  
.....  
دم پایانی

دل می تپد این شب ها با یاد تو یا زهرا  
با آیه تطهیر و با سوره أعطینا  
شد نذر غم تو این اشک دمام  
ریحانه حیدر مظلومه عالم

شور و شرری دارد باز این دل شیدایی  
با یاد شهیدان این نهضت زهرایی  
با صبر و بصیرت با شوق شهادت  
مشتاق جهادیم در راه ولایت

ما می گذریم از جان رهبر چو دهد فرمان  
والله که می مانیم مردانه در این میدان  
هرگز نهراسیم از فتنه و تحریم  
ما مرد نبردیم نه سازش و تسلیم

یا فاطمه کاش از ره فرزند تو باز آید  
آوای أنا المهدی از سوی حجاز آید  
عالم به ظهورش زیبا شود آخر  
آن تربت گمنام پیدا شود آخر

شاعر: محمد مهدی سیار